

تحلیل حقوقی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز با تأکید بر میدان مشترک پارس جنوبی^۱

فرخزاد جهانی^۲

چکیده

میادین مشترک نفت و گاز ساختارهای هیدروکربوری هستند که از مرزهای جغرافیایی یک کشور عبور کرده و وارد قلمرو کشور دیگر می‌شوند. افزون بر این، برخی از میدان‌های نفت و گاز در مناطق مورد اختلاف حاکمیتی دو یا چند دولت قرار می‌گیرند که در ادبیات حقوقی میادین مشترک مطالعه می‌شوند. حقوق بین‌الملل به عنوان ابزار نظم در روابط بین‌المللی دارای چارچوب کلی حقوقی در خصوص تنظیم رفتار دولت‌ها پیرامون بهره‌برداری از میادین است. پرسش این نوشتار، رویکرد کلی حقوق بین‌الملل به طور عام؛ و هم‌چنین رفتار جمهوری اسلامی ایران و قطر در بهره‌برداری از میدان مشترک پارس جنوبی از منظر خاص است. نتیجه آن که، رویکرد حقوق بین‌الملل مبتنی بر همکاری است و میدان گازی پارس جنوبی به عنوان بزرگ‌ترین میدان گازی مشترک جهان نیز از قاعده‌ی کلی همکاری مستثنا نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: منابع طبیعی مشترک، میادین مشترک نفت و گاز، اصل

همکاری، پارس جنوبی، مسؤولیت بین‌المللی دولت.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۶/۲/۲، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۶/۳/۳۱.

۲. دکتری حقوق بین‌الملل، معاون داسرای عمومی و انقلاب تهران:

برآمد

خلیج فارس با ۲۳۳ هزار و یکصد کیلومتر مربع مساحت^۱ و هشت کشور ساحلی در گوشه‌ی شمال غربی اقیانوس هند قرار دارد. طول خلیج فارس از دهانه‌ی شط‌العرب تا تنگه‌ی هرمز ۶۱۵ مایل (۹۸۹ کیلومتر) است. پهن‌ترین قسمت آن ۲۱۰ مایل (۳۳۶ کیلومتر) و باریک‌ترین قسمت آن در تنگه‌ی هرمز ۳۵ مایل می‌باشد. آب‌های خلیج فارس به طور تقریبی کم عمق و دارای متوسط عمق ۹۰ متر می‌باشند (Dehghani, 2008: 2). از آن جا که عرض خلیج فارس در هیچ نقطه‌ای به بیش از ۴۰۰ مایل دریایی نمی‌رسد، تمام فلات قاره‌ی این پهنه‌ی آبی در محدوده‌ی صلاحیت ملی کشورها قرار دارد و کشورهای ساحلی دارای فلات قاره‌ی مشترک هستند (Ibid: 3). بنابراین می‌توان گفت بستر و زیربستر دریا در خلیج فارس، تداوم طبیعی سرزمین اصلی کشورهای ساحلی است و فلات قاره‌ی آن‌ها را تشکیل می‌دهد (Ibid: 4). هم‌چنین غنی‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان در خلیج فارس واقع شده است؛ بزرگ‌ترین میدان نفتی جهان یعنی «السفانیه» متعلق به عربستان سعودی است و بزرگ‌ترین میدان گازی جهان یعنی پارس جنوبی در فلات قاره‌ی خلیج فارس قرار دارد (Ibid). فلات قاره‌ی خلیج فارس از حیث مساحت دارای رتبه‌ی نخست جهان است (نوازنی، ۱۳۸۷: ۱۶۳) و حدود ۵۰ درصد کل ذخایر نفت جهان را در خود جای داده است^۲.

در توصیف حقوقی، خلیج فارس مصداق دریای نیمه‌بسته به نحو مقرر در ماده‌ی ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲^۳ حقوق دریاهاست؛ زیرا از طریق تنگه‌ی هرمز به

1. <http://www.encyclopedia.com/places/asia/arabian-peninsula-political-geography/persian-gulf>

2. OPEC, OPEC Annual Statistical Bulletin (Vienna, Austria: Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC), 2015): 22 <[http://www.opec.org/opec_web/static_files_project/media/downloads/publications/ASB 2015.pdf](http://www.opec.org/opec_web/static_files_project/media/downloads/publications/ASB%202015.pdf)> [accessed 12 May 2016].

۳. بر اساس ماده‌ی ۱۲۲ کنوانسیون حقوق دریاهای نیمه‌بسته یا نیمه‌بسته، خلیج یا دریایی است که توسط دو یا چند کشور احاطه شده و از طریق یک آبراه باریک به اقیانوس یا دریای دیگر ارتباط دارد یا این که کاملاً توسط دریای سرزمینی یا مناطق اقتصادی انحصاری دو یا چند کشور ساحلی احاطه شده باشد.

دریای آزاد متصل می‌شود (Thoma, 1990: 295)؛ اگر چه کشورهای ساحلی خلیج فارس با تصویب قوانین داخلی، مناطق دریایی مجاور سواحل خود را تعریف و محدوده‌ی مناطق انحصاری خود را مشخص کرده‌اند، به لحاظ محدودیت عرض خلیج فارس، در اغلب موارد مناطق دریایی کشورها با یکدیگر تلاقی کرده و در مناطق فاقد تحدید حدود، موجب تداخل ادعاها شده است. ویژگی جغرافیایی خلیج فارس در کنار وجود منابع غنی نفت و گاز سبب شده است خلیج فارس به یکی از کانون‌های میادین مشترک نفت و گاز تبدیل شود. به همین جهت در بسیاری از موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی شرط مخزن مشترک^۲ گنجانده شده است. بزرگ‌ترین میدان مشترک جهان یعنی پارس جنوبی در خلیج فارس قرار گرفته و موضوع چنین شرطی است.

موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود فلات قاره‌ی ایران و قطر حاوی برخی تعهدات در خصوص بهره‌برداری از میادین مشترک هیدروکربوری است. در خصوص تفاوت کمی و کیفی بهره‌برداری از این منبع توسط دو دولت و به ویژه تفاوت چشمگیر برداشت قطر از جهت تاریخی و از نظر میزان بهره‌برداری و ممنوعیت آن از منظر حقوق بین‌الملل پرسش‌های متعددی مطرح می‌شود. فرضیه‌ی این تحقیق آن است که اصل کلی حاکم بر بهره‌برداری از این میدان، طبق موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود فلات قاره و منابع عام حقوق بین‌الملل، اصل همکاری و حسن‌نیت است. در پرتو این اصل و هم‌چنین از منظر رژیم حقوقی حاکم بر این دست از منابع در حقوق بین‌الملل، هرگونه بهره‌برداری که منجر به سلب حق حاکمیت طرف مقابل بر منابع طبیعی شود، ممنوع و مستلزم مسؤولیت است؛ اما همواره بایستی میزان

۱. اکثر کشورهای ساحلی خلیج فارس، عضو کنوانسیون مذکور هستند. بحرین در ۳۰ می ۱۹۸۵، کویت در ۲ می ۱۹۸۶، عمان در ۱۷ آگوست ۱۹۸۹، عربستان سعودی در ۱۴ آوریل ۱۹۹۶، عراق در ۳۰ جولای ۱۹۸۵ و قطر در ۹ دسامبر ۲۰۰۲ این کنوانسیون را تصویب کرده‌اند. ایران و امارات متحده عربی کنوانسیون مذکور را امضا کرده، اما تاکنون به تصویب نرسانده‌اند. بنگرید به:

Chronological lists of ratifications of, accessions and successions to the Convention and the related Agreements as at March 2017, Available at: http://www.un.org/depts/los/reference_files/chronological_lists_of_ratifications.htm

2. Common Deposit Clause

سهم طرفین از میدان را مد نظر قرار داد.

۱. مفهوم میادین مشترک نفت و گاز

اصطلاح منابع طبیعی فرامرزی^۱ یا منابع مشترک^۲ در معنای موسع خود شامل هر نوع منابع طبیعی می‌شود که در شکل و حالت طبیعی خود و بدون دخالت انسان قادر به عبور از مرزهای سیاسی یک کشور باشد (Zewdined and Wadly, 2004: 3). در مفهوم مذکور این منابع شامل سفره‌های آب زیرزمینی، مخازن نفت و گاز، آب‌های جاری، منابع جاندار هم‌چون آبزیان و پرندگان و حتی رگه‌های سنگ در معادن فلزات است که از قلمرو مرزهای یک کشور عبور کرده و وارد کشور دیگر شود. کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص این منابع، اصطلاح منابع طبیعی مشترک^۳ را انتخاب نموده است.^۴

به طور کلی می‌توان گفت اگر چه تمام واژه‌های فوق برای منابع طبیعی مشترک میان کشورها به کار می‌رود، اما مفهوم و معنی خاصی در هر یک از آنها نهفته است (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۶۹).

در حالی که مفهوم منابع مشترک ناظر به مالکیت و اشتراک دولت‌های ذی‌حق در این منابع است، مفهوم «منابع بین‌المللی» ناظر به حاکمیت قواعد حقوق بین‌الملل و بین‌المللی شدن آن‌ها بوده و مفهوم فرامرزی به موقعیت و مکان جغرافیایی این معادن یعنی در مناطق مرزی بین کشورها معطوف است (همان‌جا). بنابراین منابع نفت و گاز مشترک مخازن یا میدان‌های نفتی و گازی هستند که از مرزهای سرزمینی و سیاسی یک کشور عبور کرده و وارد مرز کشوری دیگر شده‌اند و به عبارت دیگر، در محدوده‌ی مرزهای جغرافیایی بیش از یک کشور

1. Trans Boundary Natural Resources

2. Common Resources

3. Shared Natural Resources

4. International Law Commission, Third Report on Shared Natural Resources "Trans- Boundary Ground-Water", Doc.A/CN.4/5512005.--Shared Natural Resources: Comments and Observation by Governments on Draft Article on the Law of the Trans -boundary Aquifers, ILC, Sixtieth Session, 2008, A/CN.4/591.para 11

قرار گرفته‌اند. در مناطق دریایی، میادین مشترک نفت و گاز میادینی هستند که از خطوط تحدید حدود دریایی در دریای سرزمینی یا منطقه‌ی انحصاری یا فلات قاره‌ی یک دولت عبور کرده و وارد محدوده‌ی حاکمیت دولت یا دول دیگر شده باشد. به دیگر سخن، در حقوق بین‌الملل چنانچه مخزن یا میدان نفت و گاز توسط خط مرزی یک کشور تقسیم شود یا در مناطق مورد اختلاف واقع شده باشد، میادین مشترک گفته می‌شود (Ong, 2015: 20).^۱ در مواردی که تحدید حدود بین کشورها یا دارندگان حقوق صورت نگرفته است یا منطقه‌ی خاصی در خشکی یا دریا از حیث اعمال حاکمیت و مالکیت مورد اختلاف آن‌ها باشد، در صورت وجود میادین نفت و گاز، آن را مناطق اختلافی نفت و گاز^۲ می‌نامند. به دیگر سخن، این مناطق محدوده‌هایی واقع در مجاورت قلمرو حاکمیت انحصاری دولت‌ها بوده که در مورد آن‌ها تحدید حدود صورت نگرفته و موضوع ادعای حاکمیت و مالکیت بیش از یک دولت هستند. در صورت توافق طرفین در بهره‌برداری از این میادین از رهگذر انعقاد قرارداد به شکل میادین مشترک تعریف می‌گردد. در واقع مفهوم میادین مشترک نفت و گاز به شکل موسع شامل این میادین نیز می‌شود.

۲. قواعد حقوق بین‌الملل در خصوص بهره‌برداری از میادین مشترک

نفت و گاز

حقوق بین‌الملل حق حاکمیت دولت‌ها را بر منابع طبیعی بستر و زیر بستر دریا در فلات قاره و منطقه‌ی انحصاری اقتصادی به رسمیت شناخته است. این حق حداقل در مورد فلات قاره، انحصاری و ذاتی بوده و از آن جا که فلات قاره تداوم طبیعی سرزمین دولت‌ها است، داخل در مفهوم حاکمیت است و می‌توان ادعا کرد که خصیصه‌ی عرفی پیدا نموده (Cavnar, 2009: 4-8) و مقررات کنوانسیون فلات قاره و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها و رویه‌ی قضایی، تبلور این اصل عرفی

۱. در حقوق داخلی در کشورهایی که مالکیت خصوصی بر منابع نفت و گاز پذیرفته شده است، در صورتی که مخزن واحد بین دارندگان حقوق و امتیاز بهره‌برداری مشترک باشد و موضوع حق همه‌ی آن‌ها باشد؛ یا این که از محدوده‌ی مجوز بهره‌برداری یکی از آن‌ها فراتر رفته و وارد محدوده‌ی امتیاز دیگری شود، آن را مخزن مشترک نفت و گاز نامند (Lowe, 2009: 86).

است.^۱ در صورت عبور میادین نفت و گاز از مرزهای دریایی یا وجود این میادین در مناطق اختلافی، با توجه به طبیعت سیال این مواد و شرایط زمین‌شناختی حاکم بر آنها، استناد یک دولت به حق حاکمیت و بهره‌برداری یک‌جانبه از آنها با حفظ یکپارچگی مخزن منافات دارد و موجب نقض حاکمیت کشور ذی‌نفع دیگر در مخزن است. از این رو حقوق به عنوان حافظ نظم می‌بایست در صدد اتخاذ تدبیری برای حل این مشکل باشد. برخی کشورهای جهان در پرتو روابط دوجانبه و به منظور حفظ حداکثر بهره‌وری از مخازن مذکور ساز و کارهایی را طراحی کرده‌اند.^۲

۱. حقوق دولت ساحلی بر منابع بستر و زیر بستر فلات قاره ذاتی است و این موضوع در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در فلات قاره‌ی دریای شمال متجلی شده است؛ جایی که می‌گوید «حقوق دولت ساحلی بر منطقه‌ی فلات قاره که ادامه‌ی قلمرو زمینی آن دولت در داخل و زیر آب دریاست و به صورت عملی و از قبل به خاطر حاکمیت دولت بر زمین و ادامه‌ی آن به وسیله‌ی اعمال حقوق حاکمه برای اکتشاف بستر دریا و بهره‌برداری منابع طبیعی وجود داشته است. به عبارت دیگر، این جا یک حق ذاتی وجود دارد.

(North Sea Continental Shelf Cases, ICJ Report (1969) 3.at 23)

۲. در بازخوانی معاهدات دوجانبه میان دولت‌ها می‌توان دریافت که این موافقت‌نامه‌ها دارای شکل‌های مختلف است و نمی‌توان یک مدل واحد را که دارای پذیرش جهانی باشد، ارائه نمود؛ زیرا در انعقاد هر یک از آنها ملاحظات سیاسی، حقوقی و اقتصادی خاص دخالت داشته و نوع اختلاف میان دولت‌ها و نوع روابط آنها با یکدیگر دارای تفاوت است. این موافقت‌نامه‌ها در اشکال زیر طبقه‌بندی می‌شود: ۱- در یک مدل، یکی از دولت‌ها به نمایندگی از خود و دولت دیگر مبادرت به بهره‌برداری می‌کند و منافع دولت دیگر در مخزن مشترک پس از استهلاک هزینه‌های دولت بهره‌بردار پرداخت می‌شود. اشکال این مدل آن است که دولت اعمال حقوق حاکمه‌ی خود را به دولت دیگر تفویض می‌کند. موافقت‌نامه‌های عربستان و بحرین (۱۹۵۸)، قطر و ابوظبی (۱۹۶۹) و استرالیا و اندونزی (۱۹۸۹) از این قسم هستند (کاشانی، ۱۳۸۹: ۸۹-۹۲)؛ ۲- مدل دیگر متضمن ایجاد یک سیستم مشارکت انتفاعی (جوینت وینچر) میان دولت‌های ذی‌ربط و شرکت‌های نفتی ملی آنها یا شرکت‌های دارای مجوز بهره‌برداری از سبوی آنها است. به عنوان مثال در موافقت‌نامه‌ی ۱۹۷۴ ژاپن و کره، منطقه‌ی توسعه‌ی مشترک تعریف و به چند منطقه‌ی فرعی تقسیم می‌شود. شرکت‌های دو طرف در قالب یک موافقت‌نامه‌ی عملیات مشترک در این مناطق فعالیت کرده و یک موجودیت حقوقی واحد، کنترل تمام این عملیات‌ها را در هر منطقه‌ی فرعی بر عهده دارد (See: Miyoshi, 1988)؛ ۳- در مدل سوم، دو دولت در مورد ایجاد یک شخصیت حقوقی و مستقل بین‌المللی که دارای کنترل، صدور مجوز و وضع مقررات باشد، توافق می‌کنند. این مقام دارای اختیارات بسیاری در مورد مدیریت منطقه‌ی توسعه‌ی مشترک است و در واقع نماینده‌ی آنها بوده و دارای اختیارات نظارتی گسترده و قدرت تصمیم‌گیری با وظایف فراوان است. موافقت‌نامه‌ی ۱۹۷۴ عربستان و سودان، موافقت‌نامه‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۰ مالزی و تایلند و موافقت‌نامه‌ی ۱۹۸۹ بین استرالیا و اندونزی، موافقت‌نامه‌ی ۱۹۹۳ و پروتکل ۱۹۹۵ میان گینه بیسائو و سنگال در چین نهادی را پیش‌بینی کرده است (کاشانی، ۱۳۸۷: ۹۸-۹۹). ۴- موافقت‌نامه‌های یکی‌سازی (Unitization) متضمن توافق

رویه‌ی دولت‌ها نشان می‌دهد در مواردی که تحدید حدود دریایی قرین موفقیت نبوده، تمایل به انعقاد موافقت‌نامه‌های توسعه‌ی مشترک داشته‌اند. موافقت‌نامه‌های توسعه‌ی مشترک به عنوان یک راه حل موقت در خصوص میادین واقع در مناطق مورد اختلاف حاکمیت در نقاط مختلف پذیرفته شده‌اند. افزون بر آن، در مناطق دارای مرزهای جغرافیایی مشخص، موافقت‌نامه‌های یکی‌سازی و شرط مخزن مشترک در معاهدات تحدید حدود دریایی، تجلی تعهد به همکاری است.

مطالعه‌ی معاهدات دوجانبه، قطع‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد^۱، کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها^۲، رویه‌ی

در دو عرصه، یعنی توافق دولت‌های ذی‌ربط در مورد حقوق و منافع و وظایف خود و توافق شرکت‌های دارای مجوز بهره‌برداری از سوی دولت‌های مذکور در مورد ایجاد عامل واحد بهره‌بردار است. شرکت‌ها به قرارداد یکی‌سازی منعقد شده میان خود پای‌بند هستند و موافقت‌نامه‌ی یکی‌سازی میان دولت‌ها به طور مستقیم برای شرکت‌ها الزام‌آور است؛ مانند موافقت‌نامه‌های انگلستان و نروژ و انگلستان و هلند در دریای شمال و موافقت‌نامه‌ی فرانسه و کانادا (۲۰۰۵)؛ ۵- یک شکل خاص همکاری دولت‌ها موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی حاوی شرط مخزن مشترک است که به موجب آن دولت‌ها به طور کلی تعهداتی را در زمینه‌ی همکاری در امر استخراج منابع طبیعی مشترک بر عهده می‌گیرند؛ اما در صورت مسجل شدن اشتراک طرفین در این منابع، چگونگی بهره‌برداری از آن‌ها منوط به انعقاد موافقت‌نامه‌ی جداگانه‌ای است که حسب مورد به یکی از اشکال چهارگانه‌ی فوق محقق می‌شود. موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود دریایی میان ایران و قطر، ایران و بحرین، ایران و عربستان سعودی از این قسم است. برای مطالعه‌ی بیشتر، بنگرید به:

(Ong, 1999: 788, 790-791) Bastida, Walde, Ifesl and Salim Mahmud, 2007: 17-19;
See also: Barrow, 2005: 3; Also Cameroon, 2006: 559)

1. GA Res, 3281, Charter of Economic Rights and Duties of State, 1974.- GA Res, 3129 Cooperation in the Field of the Environment Concerning Natural Resources Shared by Two or More States, 1974. UNEP Environmental Law Guidelines and Principles on Shared Natural Resources, 1978, Available at: www.unep.org- UNEP, Declaration of the United Nation Conference on the Human Environment, Stockholm 1972, Available at: www.unep.org. - GA Res, 2995, Cooperation Between States in the Field of the Environment, 1972.- GA Res ,2996, Responsibility of States in Regard to the Environment, 1927.

۲. کنوانسیون ۱۹۸۲ در مقایسه با کنوانسیون ژنو حاوی مقرراتی تفصیلی با قابلیت اعمال بیش‌تری نسبت به موضوع میادین مشترک نفت و گاز است. مطابق بندهای ۱، ۲ و ۴ ماده‌ی ۷۷ این کنوانسیون، منابع غیر جاندار از جمله منابع نفت و گاز واقع در فلات قاره تحت حاکمیت دولت ساحلی بوده و این دولت از حقوق حاکمه نسبت

قضایی^۱، دکترین و اصول حقوق بین‌الملل، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که امروزه در حقوق بین‌الملل یک اصل کلی مبنی بر همکاری در خصوص بهره‌برداری از میادین مشترک وجود دارد. این اصل توسط دولت‌های تولیدکننده نفت و حقوق داخلی آن‌ها به کار رفته و به عنوان یک اصل کلی حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است (Ong, 1999: 801). این اصل کلی حقوقی در کلیت خود شامل تعهد به همکاری در نیل به توافق جهت بهره‌برداری از این مخازن و خودداری متقابل از بهره‌برداری یک‌جانبه از میادین تا زمان حصول توافق است و از دیدگاه بسیاری از محققان ماهیت عرفی دارد^۲. افزون بر این، ملاحظات عملی نیز

به آن‌ها به صورت ذاتی و انحصاری برخوردار است. کنوانسیون ۱۹۸۲ نیز برای کلیه‌ی دولت‌های ساحلی، حق حاکمیت و بهره‌برداری از منابع طبیعی از قبیل نفت و گاز در محدوده‌ی فلات قاره و منطقه‌ی انحصاری را به رسمیت می‌شناسد، تا جایی که به میادین مشترک مربوط می‌شود این حق حاکمیت دو طرفه است. از این رو در صورت حدوث اختلاف در مورد حدود میادین موجود در بستر و زیر بستر دریا در فلات قاره و منطقه‌ی انحصاری اقتصادی وفق مواد ۸۳ و ۷۴ کنوانسیون، تحدید حدود این مناطق و تعیین سهم هریک از دول دارای سواحل مجاور یا مقابل، می‌بایست با توافق آن‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل به نحو مقرر در ماده‌ی ۳۸ اساس‌نامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری انجام گیرد. بنگرید به:

Prescott, V. and Schofield C., *The Maritime Political Boundaries of the World* (2nd Edition), Martinus Nijhoff Dordrecht, 2004, 1. Also: David M. Ong, 'The New Timor Sea Arrangement 2001; Is Joint Development of Common Offshore Oil and Gas Deposits Mandated under International Law?' *IJMCL*, Vol. 17, No. 1 (2002): 90

1. North Sea Continental Shelf Cases (Federal Republic of Germany/ Denmark; Federal Republic of Germany/ Netherlands) Judgment of 20 February 1969, I.C.J. Report, 1969: 13 (Para 2), 46 (Para 84). *Agean Sea Continental Shelf Case* (Greece v. Turkey), Request for the Indication of Interim Measure Protection, ICJ Order 11 September 1976, ICJ Report, 3. *Case Concerning the Continental Shelf (Tunis. v. Libya)* 1982, I.C.J. Report, para 225-229- *The 1999 Eritrea/ Yemen Maritime Delimitation Award* (Phase II) Available at: www.pca-cpa.org- *Guyana-Suriname Award of the Arbitral Tribunal, The Hague, 17 September 2007*, Available at: www.pca-cpa.org

۲. در خصوص وجود قاعده‌ی عرفی مبنی بر توسعه‌ی مشترک میادین نفت و گاز یا یکی‌سازی این میادین نظر مخالف نیز وجود دارد. برخی نویسندگان معتقدند آن چه در این زمینه وجود دارد، صرفاً رویه‌ی دولت‌ها است که به تنهایی برای اثبات عرف کفایت نمی‌کند؛ زیرا این رویه توأم با اعتقاد حقوقی نیست (Ong, 1999: 801)

دولت‌ها را به سمت و سوی همکاری در بهره‌برداری از این میادین سوق می‌دهد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی فلات قاره‌ی دریای شمال اعلام کرد که همکاری در بهره‌برداری به‌ویژه زمانی که وحدت مخزن مطرح باشد، مناسب است.^۱ دیوان دآوری اریتره و یمن نیز اعلام کرد که رویه‌ی دولت‌ها طی سی سال گذشته مبین اقبال فزاینده‌ی آن‌ها به همکاری در بهره‌برداری از این منابع فرامرزی است.^۲ توسعه‌ی مشترک و یکی‌سازی، دو مصداق و مؤلفه از اصل همکاری است؛ اما این اصل لزوماً محدود به این دو مصداق نیست. با مطالعه‌ی منابع حقوق بین‌الملل می‌توان دریافت که اصل همکاری، شکلی و ناظر به مذاکره‌ی با حسن‌نیت جهت نیل به توافق بوده و ماهیت و گستره‌ی آن دارای ابهام است؛ اما با مطالعه‌ی معاهدات چندجانبه و دوجانبه و رویه‌ی قضایی و قطع‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌توان عناصر مؤلفه‌هایی چون منع عمل یکجانبه در بهره‌برداری از منابع مشترک، مشاوره و اطلاع‌رسانی در اقدامات اکتشافی، آگاهی دادن به طرف دیگر ذی‌نفع در صورت کشف میادین مشترک، لزوم مذاکره‌ی

البته در بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز، موضوع عرف یک موضوع خاص و فاقد گستردگی جهانی است. رویه‌ی دولت‌ها در مناطقی چون جنوب شرقی آسیا، مناطقی از قاره‌ی آفریقا، اروپا، حوزه‌ی کارائیب، خلیج فارس و مناطقی از اقیانوس اطلس به طور خاص حاکی از انعقاد موافقت‌نامه‌های توسعه‌ی مشترک و یکی‌سازی است. از سوی دیگر در بسیاری از موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی، شرط مخزن مشترک مشتمل بر عناصری چون هماهنگی، همکاری، اطلاع‌رسانی و منع اقدام یک‌جانبه است. قطع‌نامه‌های مجمع عمومی همانند قطع‌نامه‌ی ۳۱۲۹ و ۳۲۸۱ متضمن عباراتی نظیر «همکاری در زمینه‌ی مسائل زیست‌محیطی مربوط به منابع طبیعی مشترک میان دو یا چند دولت» و «ایجاد استانداردهای مناسب جهت حفاظت و استخراج هماهنگ منابع مشترک میان دو یا چند دولت»، «همکاری بر مبنای سیستم اطلاع‌رسانی قبلی»، «لزوم اقدام هر دولت بر اساس مشاوره و اطلاع‌رسانی قبلی به منظور استفاده‌ی مناسب از منابع مشترک بدون خدشه به منافع مشروع سایر دولت‌ها» است. افزون بر این، تا کنون بیش از یکصد و شصت دولت کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها را به تصویب رسانده‌اند که مواد قابل اعمال آن در مورد میادین مشترک نفت و گاز وجود دارد. لذا بسیاری از محققان بر این اعتقادند که قاعده‌ی عرفی کلی همکاری در این خصوص وجود دارد. اگر چه شکل خاصی از همکاری تبلور نیافته است. بنگرید به:

(Brower and Tepe, 1975: 295; Lagoni, 1979: 234)

1. North Sea Continental Shelf Cases, (1969), ICJ, Rep.52, Para. 99

2. Arbitral Tribunal Award, 17 December, 1999. Accessed from <http://www.pca-cpa.org>

واقعی با حسن‌نیت بین دولت‌ها، بهره‌برداری از میادین مشترک، عدم وابستگی بهره‌برداری از میادین مشترک به تحدید حدود، عدم اعمال قاعده‌ی حیازت در مورد میادین مشترک بین دولت‌ها، امکان ایجاد ساز و کارهای موقت بهره‌برداری پیش از تحدید حدود، ممنوعیت اعمال زیان‌بار به محیط زیست دولت دیگر توسط دولت بهره‌بردار و ممنوعیت نقض حاکمیت دولت‌های دیگر توسط دولت بهره‌بردار را استنتاج کرد (Onorato, 1981: 329-330; Lagoni, 1979: 233).

۳. مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها در رابطه با میادین مشترک نفت

و گاز

مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها در خصوص میادین مشترک نفت و گاز، منشاءهای متعددی دارد که به شرح آتی به آن می‌پردازیم.

۳-۱. مسؤولیت ناشی از نقض قواعد عرفی و قراردادی

ماده‌ی ۱۲ پیش‌نویس طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در مورد مسؤولیت دولت‌ها مقرر می‌دارد: «نقض یک تعهد بین‌المللی از سوی دولت زمانی پدید می‌آید که عمل آن دولت با آن چه به موجب تعهد مورد نظر ملزم به انجام آن بوده، صرف‌نظر از منشأ یا ماهیت آن، مطابقت نداشته باشد^۱». از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، صرف مطابقت نداشتن عمل دولت با تعهدی که وی ملزم به آن است، کفایت می‌کند (حلمی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). کمیسیون مذکور در تفسیر ماده‌ی ۱۲ اعلام نموده است که تعهدات بین‌المللی می‌تواند ناشی از یک قاعده‌ی عرفی حقوق بین‌المللی، یک اصل کلی قابل اعمال در نظم حقوقی بین‌المللی، عمل یک‌جانبه، مقررات پیش‌بینی شده در یک عهدنامه و یا تصمیم یک نهاد متعلق به سازمان بین‌المللی واجد صلاحیت در آن امر باشد و عبارت «صرف‌نظر

1. "There is a breach of an international obligation by a State when an act of that State is not in conformity with what is required of it by that obligation, regardless of its origin or character." http://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/commentaries/9_6_2001.pdf

از منشأ آن» در ماده‌ی ۱۲، به تمامی منشأهای ممکن برای تعهدات یعنی همه‌ی روندهای ایجاد تعهدات قانونی شناخته‌شده در حقوق بین‌الملل اشاره دارد (همان: ۱۱۲). بنابراین در حقوق بین‌الملل جایی برای تمایز بر اساس مسؤولیت ناشی از قواعد قراردادی یا مسؤولیت ناشی از قواعد دیگر وجود ندارد (همان: ۱۱۳). در موضوع مشترک میادین نفت و گاز، موافقت‌نامه‌های متعددی وجود دارد که به آن‌ها اشاره شد. نقض تعهدات دولت‌ها در موافقت‌نامه‌های توسعه‌ی مشترک و یکی‌سازی و هم‌چنین نقض تعهد مندرج در شرط مخزن مشترک در موافقت‌نامه‌های دوجانبه، مبنایی برای طرح مسؤولیت بین‌المللی دولت خواهد بود. نقض مذکور می‌تواند در قالب یک اقدام اجرایی و یا به شکل تصویب قانون داخلی که مغایر با مفاد موافقت‌نامه‌های مذکور است، صورت گیرد؛ به هر حال موجود مسؤولیت بین‌المللی است. از سوی دیگر، ماده‌ی ۶ کنوانسیون فلات قاره و ماده‌ی ۷۷ کنوانسیون ۱۹۸۲ حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی موجود در فلات قاره را به رسمیت شناخته است و آن‌چنان که در رأی داوری گویان - سورینام ذکر شده، نقض مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون مذکور در خصوص تلاش برای حصول به راه‌حل‌های موقت در موارد وقوع اختلاف در تحدید حدود، برای دولت‌های متعاقد موجب مسؤولیت بوده و استحقاق دولت زیان‌دیده برای جبران خسارت را در پی دارد.^۱ افزون بر این، طبق یک دیدگاه، دولت‌ها صرف‌نظر از التزام قراردادی به کنوانسیون ۱۹۸۲ و معاهدات دوجانبه، از نظر عرفی ملزم به همکاری در زمینه‌ی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز هستند و هرگونه اقدام مغایر با قاعده‌ی عرفی مذکور می‌تواند موجب مسؤولیت باشد. از این رو می‌توان گفت دولت‌های متعاقد به موافقت‌نامه‌های دوجانبه از حیث نقض تعهدات این موافقت‌نامه‌ها دارای مسؤولیت هستند و دولت‌های عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها از حیث نقض مقررات این کنوانسیون در کنار نقض قاعده‌ی عرفی همکاری و دولت‌های غیر عضو مقررات قراردادی مذکور از جهت نقض قواعد عرفی واجد مسؤولیت‌اند. با این وجود تا کنون از سوی مراجع حل و فصل اختلافات بین‌المللی بر مبنای مسؤولیت عرفی

1. Guyana-Suriname Award of the Arbitral Tribunal, The Hague, 17 September 2007, Paras 467-488, Available at: www.pca-cpa.org

صرف در حوزه‌ی میادین مشترک نفت و گاز رأیی صادر نشده است.

۳-۲. مسؤولیت ناشی از سوء استفاده از حق

از قواعد مسؤولیت بین‌المللی دولت‌ها آن است که عمل قانونی دولت که موجب زیان می‌شود، متضمن مسؤولیت بین‌المللی است (Brown Lie, 1998: 446). به عنوان مثال، ماده‌ی ۲۲ کنوانسیون دریای آزاد (۱۹۵۸) مقرر می‌دارد در صورتی که کشتی‌های تجاری به دلیل ظن به ارتکاب دزدی دریایی یا دیگر فعالیت‌های ممنوعه توسط کشتی‌های جنگی تعقیب شوند و سپس ثابت شود که ظن مذکور بدون مبنا بوده است و در اثر این تعقیب خسارتی وارد شود، خسارت آن‌ها بایستی جبران گردد. این نظریه ریشه در حقوق داخلی داشته^۱ و می‌توان گفت مبنای آن در نظریه‌ی مسؤولیت عینی یا مسؤولیت مبتنی بر خطر است. در واقع صرف ایراد خسارت به دیگری، بدون توجه به قصد و انگیزه موجب مسؤولیت است؛ هر چند فرد واردکننده‌ی زیان در مقام احقاق و اعمال حق خود باشد. بسیاری از محققان (Brown Lie, 1998: 448) این نکته را از اصول کلی حقوق می‌دانند^۲.

ماده‌ی ۳۰۰ کنوانسیون حقوق دریاها از دولت‌های عضو می‌خواهد که وظایف مقرر در کنوانسیون را با حسن نیت انجام داده و حقوق و صلاحیت‌ها و

1. see: A. Kiss, 1992

۲. گارسیا آمادور مخبر ویژه‌ی کمیسیون حقوق بین‌الملل در پنجمین گزارش خود به سال ۱۹۶۰ اعلام کرد رویه‌ی بین‌المللی به ویژه رویه‌ی دادگاه‌ها و کمیسیون‌های بین‌المللی نشان می‌دهد این اصل در روابط بین‌المللی قابل اعمال است.

Garcia-Amador, "International Responsibility", 5th Report (UN Doc.A/CN.4/125) in Yearbook of the International Law

Commission 1960, Vol. 2 (New York: United Nations, 1961) 41 at paras. 70, 73

از دیدگاه برخی محققان، تمرکز کمیسیون حقوق بین‌الملل از دهه‌ی هفتاد میلادی بیش‌تر بر قواعد ثانویه‌ی مسؤولیت یعنی قواعد ناظر بر پارامترها و آیین‌های مسؤولیت بوده و آن چه که خود موجب مسؤولیت است. به همین دلیل در طرح نهایی کمیسیون در سال ۲۰۰۱ به قاعده‌ی منع سوء استفاده از حق اشاره نشده است (Byers, 2002: 404).

وظایف خود را به نحوی اعمال نکنند که موجب سوء استفاده از حق شود.^۱ یکی از نتایج اصل پیش‌گفته آن است که هیچ کشوری نمی‌تواند از قلمرو خود به نحوی استفاده کند که موجب آسیب و ورود زیان به قلمرو کشور دیگر شود. این قاعده در داوری معروف تریل اسملتز^۲ میان کانادا و ایالات متحده آمریکا تشریح شده است (Brawn Lie, 1998: 449). دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه‌ی کانال کورفو اعلام کرد: «بر عهده‌ی هر دولتی است که اجازه ندهد سرزمین آن برای اعمال مغایر با حقوق دولت‌های دیگر مورد استفاده قرار گیرد» (مستقیمی و طارم‌سری، ۱۳۷۷: ۳۱). در رأی داوری تریل اسملتز آمده است: «در صورتی که دود یا مواد آلاینده‌ی دیگری که از کشور همسایه می‌آید، در آب و هوای کشور دیگر آثار و نتایج شدید داشته باشد، دولتی که این مواد از قلمرو آن می‌آید مسؤول جبران خسارت ناشی از آن‌ها می‌باشد» (فیوضی، ۱۳۷۹: ۵۶). در واقع دیوان داوری صرف وجود رابطه‌ی علیت میان صدمه و زیان را برای تحقق مسؤولیت کافی دانست (همان‌جا). دیوان دایمی دادگستری در قضیه‌ی مناطق آزاد ساوای علیا و ژکس اعلام کرد که زمانی که یک دولت با توسل به اقداماتی منع نشده از ایفای تعهدات قراردادی اجتناب می‌کند؛ به نحوی که این اقدامات اثر همان اعمال به صراحت منع شده را داشته باشند، سوء استفاده از حق رخ داده است.^۳ در جریان رسیدگی‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، بسیاری از دولت‌ها به این قاعده استناد کرده‌اند. به عنوان مثال، انگلستان در قضیه‌ی صلاحیت ماهی‌گیری اعلام کرد که حق یک دولت برای تحدید منطقه‌ی انحصاری ماهی‌گیری منوط به احترام به حق دولت دیگر است.^۴ در قضیه‌ی آزمایش‌های هسته‌ای استرالیا استدلال کرد

1. Article 300 UNCLOS: "States Parties shall fulfill in good faith the obligations assumed under this Convention and shall exercise the rights, jurisdiction and freedoms recognized in this Convention in a manner which would not constitute an abuse of right."

2. Trail Smelter

3. (France v. Switzerland) (1932), P.C.I.J. (Ser. A/B) No. 46 at 167

4. (United Kingdom v. Iceland), "Memorial of the Merits of the Dispute Submitted by the Government of the United Kingdom" (14 April 1972), [1975] I.C.J. Pleadings (Vol. 1) 265 at paras. 153-54

که ادعای فرانسه مبنی بر اعمال حق خود در آزمایش هسته‌ای در جو زمین، سوء استفاده از حق است.^۱ قاضی آلوارز در قضیه‌ی صلاحیت ماهی‌گیری اعلام کرد که اقدام یک دولت در تعیین دریای سرزمینی نباید به گونه‌ای باشد که موجب سوء استفاده از حق شود.^۲ قاضی ویرامانتری این قاعده را یک امر تثبیت شده در حقوق بین‌الملل می‌داند.^۳ هم‌چنین در داوری La Bretagne داور اعلام کرد حقوق قراردادی نباید به گونه‌ای اعمال شود که موجب سوء استفاده از حق باشد.^۴ از دیگر قواعد نزدیک به قاعده‌ی منع سوء استفاده از حق، اصل مسؤولیت ناشی از اعمال منع نشده است. قاعده‌ی «از ملک خود چنان استفاده کن که موجب آسیب به ملک دیگری نشود»^۵، از دیرباز مورد پذیرش نظام‌های بزرگ حقوقی بوده و هم اکنون نیز در جامعه‌ی بین‌المللی مورد احترام است.^۶ طبق این قاعده، دولت‌ها باید به گونه‌ای در محدوده‌ی صلاحیت خود فعالیت کنند که آسیبی به سرزمین دولت دیگر وارد نشود (ممتاز، ۷۴-۱۳۷۳: ۸۳). انسیتیتو حقوق بین‌الملل در اجلاس مادرید (۱۹۱۱) در خصوص استفاده از آبراه‌های بین‌المللی، زیان موجب مسؤولیت در قاعده‌ی مذکور را زیان قابل ملاحظه دانسته است. کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس مواد مربوط به آب‌های زیرزمینی، در ماده‌ی ۶ مقرر داشته است دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی خود باید تدابیر مناسب را به منظور

1. Nuclear Tests Case (Australia v. France), [1974] I.C.J. Rep. 253 at 362
2. Fisheries Case (United Kingdom v. Norway), [1951] I.C.J. Rep. 116 at 150-51
3. Case Concerning the Gabčíkovo-Nagymaros Project (Hungary V. Slovakia), [1997] I.C.J. Rep. 7 at para. 22
4. Canada v. France (1986), 82 I.L.R. 590 at para. 28 cited by: Michael Byers, Abuse of Rights: An Old Principle, A New Age, McGill Law, Vol 47: 395
5. Sic utere you ut Alten um non leads

۶. در گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۵۳ در خصوص مقررات ماهی‌گیری، ضمن تأکید بر این که اصل منع سوء استفاده از حق، یک اصل کلی حقوقی مورد قبول ملل متمدن است، آمده است: «یک دولت که بدون حسن نیت با استناد به اصل آزادی دریاها خودسرانه مبادرت به بهره‌برداری از منابع ارزشمند و ضروری می‌کند، مرتکب سوء استفاده از حق شده است».

Report of the International Law Commission Covering the Work of Its Fifth Session" (UN Doc.A/2456) in Yearbook of the International Law Commission 1953, Vol. 2 (New York: United Nations, 1959) 200 at 218-19

جلوگیری از ورود صدمه‌ی مهم به منابع آب زیرزمینی سایر دولت‌ها اتخاذ نمایند و چنان‌چه بهره‌برداری از این منابع در منابع آب زیرزمینی سایر دولت‌ها موثر شود، باید تدابیر لازم را جهت پیش‌گیری از ورود چنین صدماتی اتخاذ کنند و در صورت بروز چنین صدماتی، دولت آسیب‌رسان باید با مشورت دولت آسیب دیده و در قالب مواد ۴ و ۵ این طرح اقدامات مناسب را جهت حذف و کاهش چنین زیان‌هایی انجام دهد.^۱ در بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز نیز این اصل را می‌توان قابل استناد دانست. مراجعه به معاهدات دوجانبه‌ی میان کشورها و سایر اسناد بین‌المللی که به آن‌ها اشاره شد، مؤید این معناست؛ آن‌گونه که ذکر شد، ماده‌ی ۳۰۰ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها اعمال صلاحیت دولت‌ها در خصوص حقوق مقرر در کنوانسیون را مقید به عدم سوء استفاده از حق کرده است. لذا یک دولت نمی‌تواند با توسل به حق حاکمیت خود در فلات قاره، به نحوی از میادین مشترک استفاده کند که موجب اضرار به سایر دولت‌های ذی‌نفع شود.^۲ افزون بر آن، اصل مذکور از اصول حقوقی است که به طور مستقل مورد توجه قرار می‌گیرد و یکی از بنیان‌های قاعده‌ی عرفی لزوم همکاری است و آن‌چنان‌که در گزارش مخبر ویژه‌ی کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد منابع طبیعی مشترک آمده است، برخی از اصول و قواعد حاکم در مورد آب‌های زیرزمینی مشترک در خصوص میادین نفت و گاز مشترک نیز می‌تواند اعمال شود.^۳ بنابراین یک دولت نمی‌تواند با استناد به حق

1. International Law Commission, Draft Articles on Law of Trans Boundary Aquifers, A/CN.4/591

۲. نهاد تجدید نظر سازمان تجارت جهانی در دعوی Shrimp-Turtle اعلام کرد: «اعمال سوء استفاده آمیز حق توسط دولت، سوء استفاده از حق است و دولت باید تعهدات قراردادی خود را با حسن نیت و به شکل معقول انجام دهد و اعمال سوء استفاده آمیز یک حق قراردادی توسط یک دولت باعث نقض حق دولت دیگر طرف قرارداد و مآلاً نقض تعهد توسط سوء استفاده کننده می‌شود».

United States-Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products (Complaint by the United States) (1998), WTO

Doc. WT/DS58/AB/R (Appellate Body Report), online: WTO<http://www.wto.org/english/tratop-e/dispu e/dispu status_e.htm

3. Chusei Yamada, Fourth Report on Shared Natural Resources: Trans Boundary Aquifers, Report to International Commission, A/CN.4/580, 2007

حاکمیت و مالکیت خود بر منابع طبیعی به گونه‌ای از میادین نفت و گاز استفاده کند که موجب مهاجرت نفت و گاز از قلمرو دولت دیگر و هدایت آن به قلمرو خود و ورود آسیب و زیان به منافع سایر دولت‌ها شود. دولت‌ها ملزم به پیش‌گیری از این اقدامات و متعهد به جبران زیان می‌باشند؛ زیرا از نتایج مسؤولیت، جبران و جلوگیری از تداوم نقض تعهد است. در صورت انعقاد موافقت‌نامه میان دو کشور آسیب‌رسان و آسیب‌دیده، نحوه‌ی جبران و ضمانت اجراها بر اساس موافقت‌نامه خواهد بود؛ و در غیر این صورت، قاعده‌ی مذکور یک اصل بنیادین را بیان می‌کند و اتخاذ تصمیم در خصوص نحوه‌ی جبران منوط به توافق دولت‌های ذی‌ربط یا تصمیم مراجع حل و فصل اختلافات بین‌المللی خواهد بود.

۴. تحلیل حقوقی رفتار قطر و ایران در بهره‌برداری از میدان

مشترک پارس جنوبی

میدان گازی پارس جنوبی در خلیج فارس در ۳۰۰ کیلومتری شرق بوشهر و ۵۷۰ کیلومتری غرب بندر عباس واقع است. این میدان در قطر به نام میدان شمال غربی یا میدان گنبد شمالی^۱ خوانده می‌شود. در سال ۱۹۷۴ شرکت «شل» که امتیاز بهره‌برداری نفت در حوزه‌های نفتی بوالحنین، عیدالشرقی و محزان را به دست آورده بود، در شمال غربی منطقه‌ی تحت امتیاز خود یک میدان گازی را کشف کرد. بر اساس اطلاعات موجود، فقط بخش ایرانی این میدان ۳۷۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. کل مساحت میدان مذکور ۹۷۰۰ کیلومتر است که ۶۰۰۰ کیلومتر آن در محدوده‌ی قطر قرار دارد (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۷۶). ذخیره‌ی بخش ایرانی میدان ۱۴ تریلیون متر مکعب گاز درجا و ۱۰ تریلیون متر مکعب گاز قابل برداشت و ۱۷ بلیون بشکه‌ی میعانات گازی است که ۴۰ درصد ذخایر گازی ایران را تشکیل می‌دهد^۲. ذخیره‌ی بخش قطری میدان پارس جنوبی ۳۷ تریلیون متر مکعب گاز درجا و ۲۶ تریلیون متر مکعب گاز قابل برداشت و ۳۰ بلیون بشکه‌ی

1. North Dome

2. U.S Energy Information Administration ,Country Analyze Brief, Iran, June 2015. <http://www.eia.gov/beta/international/analysis.cfm?iso=IRN>

میعانات گازی است که معادل ۹۹ درصد ذخایر گازی قطر و ۲۱ درصد ذخایر گازی جهان است. بخش ایرانی پارس جنوبی دارای ۲۴ فاز است که ۱۲ فاز آن تکمیل شده و فازهای ۱۲ تا ۱۸ نیز نیمه تکمیل بوده و به طور جزئی از برخی از آن‌ها گاز تولید می‌شود.^۱ هم‌اکنون برداشت گاز ایران از این میدان حدود ۳۲۰ میلیون متر مکعب در روز است، اما قطر روزانه ۶۰۰ میلیون متر مکعب یعنی دو برابر میزان برداشت ایران از این میدان گاز تولید می‌کند.^۲ بهره‌برداری ایران و قطر از میدان به صورت جداگانه صورت می‌گیرد؛ با این وجود، موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود فلات قاره‌ی ایران و قطر حاوی شرط مخزن مشترک است.

۴-۱. موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود فلات قاره‌ی ایران و قطر

تنها موافقت‌نامه‌ی دوجانبه میان ایران و قطر که به موضوع میادین مشترک نفت و گاز مربوط است، موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود فلات قاره بین دو کشور است. این موافقت‌نامه در سال ۱۹۶۹ میلادی (۱۳۴۷ هجری شمسی) به تصویب مقامات دو کشور رسید و اسناد آن در سال ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۴۸ هجری شمسی) مبادله شد. قانون موافقت‌نامه‌ی راجع به خط مرزی حد فاصل فلات قاره بین ایران و قطر در سال ۱۳۴۸ به تصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسید.^۳ ماده‌ی یک این سند، خط مرزی فلات قاره بین دو کشور را مشخص می‌کند و در ماده‌ی ۲، تعهداتی مشابه تعهدات مندرج در ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی ایران و بحرین و همچنین ایران و عمان در رابطه با مخازن مشترک نفت و گاز درج شده است. ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه‌ی مذکور مقرر می‌دارد: «هرگاه ساختمان زمین‌شناسی نفتی واحد یا میدان نفتی واحد یا هر ساختمان زمین‌شناسی واحد یا میدان واحدی از مواد معدنی دیگر به آن طرف خط مرزی مشخص در ماده‌ی ۱ این موافقت‌نامه امتداد یابد و آن قسمت از این ساختمان یا میدان را که در یک طرف خط مرزی

1. Ibid

2. [wwwhttp://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930602000430](http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930602000430)

۳. قانون موافقت‌نامه‌ی راجع به خط مرزی حد فاصل فلات قاره‌ی ایران و قطر:

See: www.Tarh.Majlis.ir

واقع شده باشد بتوان کلاً یا جزئاً به وسیله‌ی حفاری انحرافی از طرف دیگر خط مرزی مورد بهره‌برداری قرار داد، در این صورت:

الف- در هیچ یک از دو طرف خط مرزی مشخص در ماده‌ی (۱) چاهی که بخش بهره‌ده آن کم‌تر از ۱۲۵ متر از خط مرزی مزبور فاصله داشته باشد، حفر نخواهد شد؛ مگر آن که طرفین نسبت به آن توافق نمایند؛

ب- طرفین کوشش خواهند کرد که نسبت به نحوه‌ی هماهنگ ساختن عملیات و یا وحدت آن در دو طرف خط مرزی توافق حاصل نمایند^۱.

با وجود آن که هیچ‌یک از طرفین موافقت‌نامه در زمان انعقاد آن عضو کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو نبوده‌اند، از واژه‌ی فلات قاره استفاده شده است و اگر چه «خط میانه» تصریح نشده است، نحوه‌ی تعیین نقاط شش‌گانه‌ی ترسیم خط مرزی حاکی از آن است که طرفین از اصل تقسیم بر اساس خط متساوی‌الفاصله استفاده کرده‌اند و مبنای احتساب این خط، سواحل سرزمین اصلی دو طرف است و جزایری چون کیش، لاوان و هندورابی به عنوان مبنای محاسبه در نظر گرفته نشده است. این امر مؤید آن است که در زمان انعقاد این معاهده، ملاحظات اقتصادی و سیاسی (و نه حقوقی) مد نظر آن‌ها بوده است (Dehghani, 2008-2009: 128).

در رابطه با میادین مشترک نفت و گاز میان دو کشور، موارد زیر از ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه قابل استنتاج است:

نخست. ماده‌ی ۲ ناظر بر تمامی میادین و ساختارهای زمین‌شناسی واحد نیست، بلکه ناظر بر میادینی است که قسمتی از آن در یک طرف خط مرزی قرار گرفته است «و آن قسمت از این ساختمان یا میدان را که در یک طرف خط مرزی واقع شده باشد، بتوان کلاً یا جزئاً به وسیله‌ی حفاری انحرافی از طرف دیگر خط مرزی مورد بهره‌برداری قرار داد». بنابراین اگر بدون حفاری انحرافی بتوان بهره‌برداری کرد، ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه قابل اعمال نخواهد بود.

1. Agreement Concerning the Boundary Line Dividing the Continental Shelf between Iran and Qatar, 20 September 1969 (<http://www.un.org/depts/los/LEGISLATIONANDTREATIES/PDFFILES/TREATIES/IRN-QAT1969CS.PDF>)

دوم. موافقت‌نامه امکان بهره‌برداری به وسیله‌ی حفاری انحرافی^۱ را به طور مطلق ممنوع نکرده است؛ بلکه اولاً، حفر چاه با اوصاف مندرج در موافقت‌نامه در فاصله کمتر از ۱۲۵ متری از خط مرزی ممنوع است، مگر با توافق طرفین؛ ثانیاً، در صورت تحقق این شرایط، طرفین متعهدند که تلاش نمایند تا نسبت به نحوه‌ی هماهنگ ساختن و یا وحدت عملیات در دو طرف خط مرزی توافق حاصل نمایند. در واقع ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه حاوی یک شرط و دو تعهد معطوف به آن شرط است؛ شرط آن است که یک ساختمان زمین‌شناسی یا میدان از خط تحدید حدود فلات قاره عبور کرده و به وسیله‌ی حفاری انحرافی بتوان تمام یا بخشی از آن را مورد بهره‌برداری قرار داد. در صورت تحقق این شرط، تعهد سلبی خودداری از حفر چاه در فاصله‌ی کمتر از ۱۲۵ متر از خط مرزی و تعهد ایجابی کوشش برای هماهنگ‌سازی عملیات یا یکی‌سازی میدان وجود دارد. نکته‌ی قابل توجه این است که تحقق شرط معاهده منوط به انجام حفاری انحرافی نیست، بلکه امکان بهره‌برداری از میدان فرامرزی به روش انحرافی کفایت می‌کند. موید این ادعا، واژه‌ی «بتوان» در متن فارسی و عبارت «could be exploited» در متن انگلیسی موافقت‌نامه است. بنابراین اگر به لحاظ فنی در یکی از دو طرف خط تحدید حدود فلات قاره امکان حفاری انحرافی وجود داشته باشد، از آن جا که فرامرزی بودن پارس جنوبی ثابت شده است، امکان اعمال ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه وجود دارد.

سوم. آن گونه که ذکر شد، تعهد ایجابی مندرج در ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه، تعهد به کوشش برای نیل به توافق درباره‌ی نحوه‌ی هماهنگ ساختن عملیات یا یکی کردن آن^۲ است. در واقع تعهد به کوشش برای حصول نتیجه‌ی ملحوظ

۱. از روش‌های برداشت نفت از میادین مشترک، حفاری‌های انحرافی یا مایل است. این نوع حفاری به تکنیکی گفته می‌شود که حفر چاه را در امتداد یک مسیر از پیش تعیین شده به سوی یک هدف معین در زیرزمین هدایت می‌نماید؛ بدین ترتیب که ابتدا چند صد متر اولیه به صورت قائم حفر و سپس از یک نقطه‌ی مشخص انحراف چاه به سمت نقطه‌ی هدف آغاز می‌شود. این اقدام با به‌کارگیری وسیله‌ای به نام whip stock انجام می‌شود. در میادین مشترک، یک کشور می‌تواند حفاری عمودی را در قلمرو خود شروع کند و در عمق مشخصی مبادرت به حفاری افقی نموده و نفت و مواد هیدروکربنی واقع در بخش دیگر از میدان قلمرو کشور مجاور را به سمت چاه خود هدایت نماید (ابراهیم‌زاده، زمانی و قسامی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۹).

2. Endeavor to reach agreement as to the manner in which the operations on both sides of the boundary Line could be co-ordinated or unitized

نظر قرار گرفته است. «یکی‌سازی» یا «یک‌کاسه‌سازی»^۱ مفهومی شناخته شده در ادبیات حقوقی مربوط به میادین مشترک نفت و گاز است. توجه به شرط مخزن مشترک در سایر موافقت‌نامه‌های تحدید حدود فلات قاره نشان می‌دهد که طرفین با علم به این مفهوم آن را استعمال کرده‌اند.^۲ پرسش قابل طرح، حدود و ثغور «تعهد به کوشش» برای نیل به توافق است. لحن مذکور در ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه حالت توصیه‌ای دارد؛ اما به نظر می‌رسد در مقام تشویق دو طرف به همکاری و هماهنگی، از آن‌ها می‌خواهد که برای رسیدن به توافق کوشش کنند. این مقرر را بایستی در پرتو اصل حسن نیت تفسیر کرد؛ بدین معنا که تلاش طرفین بایستی معطوف به راه‌حل باشد. بی‌تردید اقدامات یک جانبه و مذاکرات بی حاصل و رافع تکلیف نمی‌تواند در جهت ماده‌ی ۲ ارزیابی شود. در این خصوص شاید بتوان از ملاک مقرر در کنوانسیون حقوق دریاها استفاده کرد. مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون

1. Unitization

۲. یکی‌سازی، یک کاسه‌سازی و یک‌پارچه‌سازی معادل واژه‌ی Unitization است. در مناطق خشکی رابطه‌ی میدان نفت و گاز و زمین، رابطه‌ی لازم و ملزوم بوده و میادین مذکور در زیر قطعات زمین قرار دارند. از این رو در صورتی که حقوق داخلی یک کشور مالکیت بر معادن را نتیجه‌ی مالکیت بر زمین قرار داده باشد، وجود یک مخزن نفتی در قسمت تحتانی یک قطعه زمین، موجب مالکیت بر آن به تبع مالکیت بر زمین می‌شود. در وضعیت موصوف، چنانچه یک میدان بزرگ نفت و گاز وجود داشته باشد که در قسمت فوقانی آن، قطعات زمین متعدد متعلق به افراد مختلف موجود باشد، مالکان هر یک از قطعات فوقانی می‌توانند بر اساس قاعده‌ی حیزات و به منظور استخراج سهمی که خود آن را عادلانه می‌دانند، مبادرت به استخراج نمایند. این امر سبب حفر چاه‌های متعدد، آسیب به محیط زیست و کاهش بازده اقتصادی مخزن می‌شود. در مخازن مشترک میان کشورها نیز برداشت یک کشور به‌ویژه در صورتی که کشور دیگر از نظر فنی و اقتصادی قادر به برداشت نباشد، موجب افزایش انتفاع یک کشور و کاهش ذخیره‌ی مخزن به ضرر کشور دیگر خواهد شد. برای حل این معضل، یکی‌سازی مخزن، روشی برای بهره‌برداری عادلانه از مخزن است. در نتیجه می‌توان گفت که یکی‌سازی: «اقدام مشترک و هماهنگ در زمینه‌ی بهره‌برداری از یک مخزن نفت یا گاز توسط کلیه‌ی دارندگان حقوق مستقل در قطعات جداگانه در زمین یا فضای مافوق مخزن مذکور است». این شیوه‌ی بهره‌برداری به دلایلی چون کاهش هزینه‌های حفاری مستقل، جلوگیری از آسیب به محیط زیست، استفاده از اطلاعات و امکانات پیشرفته‌ی فنی و مهندسی در تولید، افزایش و بهره‌وری تولید و برخورداری شرکا از سهم عادلانه مورد اقبال قرار گرفته است. عامل توجیه‌کننده در یکی‌سازی منابع گاز، جلوگیری از اتلاف منابع نیست؛ بلکه حمایت از حقوق سایر رقبا است.

See: (Lang Weaver, 1986: 22; Lang Weaver and Asmus, 2005: 11; Kramer and Cornine, 2000: 640-641; Onorato, 1981; 1311-1312 -15; Eubanks and Mueller, 1986: 469-70)

حاوی حکم مشابهی است و مقرر می‌دارد طرفین «مادام که به توافق نهایی دست نیافته‌اند، می‌بایست با تفاهم و همکاری هر گونه تلاشی را برای اتخاذ تدابیر موقت که دارای ماهیت عملی باشد، برای دوره‌ی مشخص به کار گیرند و به گونه‌ای اقدام نمایند که توافق نهایی آن‌ها دچار مخاطره نشود. چنین ترتیبات موقتی، خدشه‌ای به تحدید حدود نهایی وارد نمی‌سازد».

آن‌چنان‌که در رأی داوری گویان - سورینام ذکر شده است^۱، این ترتیبات می‌بایست در پرتو همکاری و حسن تفاهم اتخاذ شود و رفتار دولت‌ها نباید به گونه‌ای باشد که حصول توافق نهایی آنان را به مخاطره اندازد. این مواد کنوانسیون از دیدگاه برخی محققان اساس و مبنای انعقاد بسیاری از موافقت‌نامه‌های یکی‌سازی و توسعه‌ی مشترک میادین نفت و گاز در مناطق مورد اختلاف است (Ong, 1999: 783).^۲ این اصول یعنی مذاکره‌ی با حسن نیت و خودداری از اقدامات یک‌جانبه را شاید بتوان بر مواردی که تحدید حدود صورت گرفته، اما در مورد نحوه‌ی توسعه‌ی میدان مشترک اختلاف وجود دارد، به کار

۱. دیوان داوری گویان - سورینام اعلام می‌نماید که مواد (۳) ۷۴ و (۳) ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲، دو تعهد را بر کشورها تحمیل می‌کنند که عبارت است از هرگونه تلاش برای ایجاد ساز و کارهای موقت به شکل عملی و به مخاطره نینداختن روند نیل به موافقت‌نامه‌ی نهایی تحدید حدود در منطقه‌ی انحصاری اقتصادی و فلات قاره. از دیدگاه دیوان، تعهد نخست یعنی ایجاد ساز و کارهای موقت عملی جهت بهره‌برداری از منابع بدون لزوم نیل به توافق نهایی، حاکی از واقع‌گرایی کنوانسیون در جهت بهره‌برداری از منابع و راهکاری برای جلوگیری از تأخیر در توسعه‌ی اقتصادی است. از نظر دیوان «هرگونه تلاش» (every effort) که در مواد مذکور به آن اشاره شده، اگر چه تا حدودی دارای ابهام است، اما بدان معنا است که دولت متعاهد کنوانسیون دارای وظیفه‌ی انجام مذاکره‌ی با حسن نیت در این زمینه است و در واقع، قصد طراحان کنوانسیون این بوده است که دولت‌ها را ملزم نماید با توافق و تفاهم در جهت ایجاد ساز و کارهای موقت اقدام کنند؛ ساز و کارهایی که موقتی بوده و لطمه‌ای به موافقت‌نامه‌ی نهایی تحدید حدود وارد نمی‌سازد. این تدابیر یکی از ابزارهای موجود در کنوانسیون برای نیل به اهداف آن است و به همین سبب، کنوانسیون تعهد به ایجاد چنین ساز و کارهایی را به دولت‌ها تحمیل می‌کند. طبق رویه‌ی دولت‌ها، در مواردی که مخزن نفت و گاز از مرز بین کشورها عبور می‌نماید، اکتشاف و استخراج مشترک این میادین، روشی برای حفظ وحدت مخزن و اکتشاف مناسب و کارآمد است (Available at: www.pca-cpa.org).

2. See also: Dominic Roughton, *The Right (and Wrongs) of Capture: International Law and Implications of the Guyana/ Suriname Arbitration*, Herbert Smith, 2008:

گرفت.

۴-۲. رفتار ایران و قطر در بهره‌برداری از پارس جنوبی

عملیات اکتشاف و بهره‌برداری از پارس جنوبی در دو بخش ایرانی و قطری همواره به صورت جداگانه بوده است. از سال ۱۹۸۳ میلادی در بخش قطری، شرکت‌های غربی از جمله بکتل و تکنیپ سرمایه‌گذاری در این میدان را آغاز کردند. در سال ۱۹۹۲ میلادی از سوی قطر پروژه‌ی ۱/۳ میلیارد دلاری توسعه‌ی این میدان آغاز شد. در نقشه‌های منتشر شده از سوی قطر، انتهای میدان مذکور تا مرز دریایی ایران پنجاه کیلومتر فاصله داشت. در سال ۱۳۶۶ و پس از انتشار نقشه‌ی مذکور، کارشناسان وزارت نفت ایران، احتمال مشترک بودن میدان مذکور را مطرح کردند (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۳). از این رو جمهوری اسلامی ایران دو قرارداد امضاء نمود؛ نخست، برای لرزه‌نگاری سه هزار کیلومتر از مرز آبی خود در خلیج فارس با شرکت هلندی دلف؛ و دوم، قرارداد با شرکت‌های جیکوپراکلا^۱ و وسترن جیکو^۲ قراردادی جهت لرزه‌نگاری در میدان پارس جنوبی. پس از کشف رسمی این میدان در سال ۱۳۶۶ ضمن انجام مذاکراتی با شرکت‌های خارجی، کنسرسیومی متشکل از چهار شرکت سایپم ایتالیا، تی.پی.ال ایتالیا، میتسوبیشی ژاپن و ماشین ایمپورت روسیه جهت توسعه‌ی این میدان، نخستین قرارداد در سال ۱۳۷۱ به امضا رسید و به دلایل نامعلوم در سال ۱۳۷۲ فسخ گردید (همان: ۱۷۶). در سال ۱۳۷۳ شرکت مهندسی و توسعه‌ی نفت (متن) برای توسعه‌ی پارس جنوبی تأسیس شد و در خردادماه ۱۳۷۷ شرکت نفت و گاز پارس جایگزین شرکت متن گردید (همان‌جا). تولید ایران از میدان پارس جنوبی از سال ۱۳۸۱ به صورت تدریجی و با تعریف و توسعه‌ی فازهای مختلف آغاز شد. این در حالی است که قطر فقط تا سال ۱۹۹۴ حدود ۵ میلیارد فوت مکعب گاز از این میدان بهره‌برداری کرده است (خدمتی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۲). هم‌چنین از ژانویه‌ی ۱۹۹۷ تا می سال ۲۰۰۳ بیش از سی میلیون تن گاز مایع از سوی قطر برداشت شده

1. GecoPracia
2. Western - Geco

است (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۷۶). به گفته‌ی برخی کارشناسان، از سال ۱۳۸۵ روند اقدامات ایران در بهره‌برداری و توسعه‌ی پارس جنوبی به تأخیر افتاده است؛ به نحوی که قطر روزانه دو برابر ایران از این میدان گاز و میعانات گازی برداشت می‌کند و هر روز تأخیر در بهره‌برداری از این میدان، ۵ میلیون دلار به اقتصاد کشور آسیب می‌رساند.^۱ با این وجود اقداماتی در جهت تسریع در بهره‌برداری این میدان صورت گرفته است. هم‌اکنون برنامه‌ریزی به منظور توسعه‌ی ۲۸ بلوک برای تولید ۷۹۰ میلیون متر مکعب گاز در روز در میدان پارس جنوبی در قالب ۲۴ فاز صورت پذیرفته است. توسعه‌ی میدان گازی پارس جنوبی با هدف تامین تقاضای رو به رشد گاز طبیعی، تزریق به میادین نفتی، صادرات گاز و تولید میعانات گازی و گاز مایع به عنوان خوراک واحدهای پتروشیمی صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب مناطق عسلویه و کنگان در ۲۷۰ و ۲۲۰ کیلومتری جنوب شرقی بندر بوشهر به عنوان منطقه‌ی ساحلی برای ایجاد تاسیسات خشکی این پروژه‌ها در نظر گرفته شده است.^۲

در سال ۱۳۹۶ قرارداد توسعه‌ی فاز ۱۱ پارس جنوبی بین شرکت نفت جمهوری اسلامی ایران و کنسرسیومی به رهبری توتال به ارزش ۴/۸ میلیارد دلار منعقد شد. قرارداد اولیه با توتال در سال ۲۰۱۶ منعقد شد؛ به موجب قرارداد توسعه‌ی فاز ۱۱ پارس جنوبی، توتال با منافع ۵۰/۱ درصد در کنار پتروپارس با سهم ۱۹/۹ درصد و شرکت چینی CNPC با سهم ۳۰ درصد به عنوان اپراتور این فاز فعالیت خواهد کرد. دوره‌ی این قرارداد ۲۰ سال است؛ اما مقرر شده تولید این فاز از سال ۲۰۲۱ آغاز شود. با شروع بهره‌برداری از این فاز ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز معادل ۴۰۰ هزار بشکه نفت در روز به میزان بهره‌برداری ایران افزوده خواهد شد.^۳

۱. گزارش نگران‌کننده از پارس جنوبی: قطر ۴۰ میلیارد دلار بیش از ایران برداشت کرد.

www.Naftnews.com

2. <http://www.petropars.com/fa/project/southparsgasfield>

3. Iran: Total and NIOC sign contract for the development of phase 11 of the giant South Pars gas field: <http://www.total.com/en/media/news/press-releases/iran-total-and-nioc-sign-contract-development-phase-11-giant-south-pars-gas-field>

صرف‌نظر از اختلاف در آمار و ارقام مربوط به میزان بهره‌مندی دو کشور از پارس جنوبی، رفتار دو دولت از زمان انعقاد موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود فلات قاره، رفتار یک‌جانبه و بهره‌برداری یک‌جانبه بوده است؛ به نحوی که هیچ‌گونه ساز و کار عملی مبتنی بر بهره‌برداری به صورت مشترک بین دو کشور وجود ندارد. در واقع این رویه را می‌توان رویه‌ی متعاقب معاهده دانست که وفق شق «ب» بند ۳ ماده‌ی ۳۱ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات می‌تواند مفسر معاهده تلقی گردد. هر چند در خصوص نحوه‌ی برداشت کشور قطر و مهاجرت گاز ایران به سمت قطر و مآلاً برداشت گاز ایران توسط این کشور، روایت‌ها و گزارش‌های متفاوتی وجود دارد، واقعیت آن است که داده‌های این ادعا دقیق و قابل اعتماد نیست. آن‌چه در این میان مغفول مانده، سهم قطر از میدان و سرمایه‌گذاری چند برابری دولت قطر است.^۱ با وجود این، باید توجه داشت که گاز به جهت طبیعت سیال خود مهاجرت می‌کند؛ زیرا هر چند برداشت قطر از این میدان گازی ممکن است در قالب طرح‌های سرمایه‌گذاری و در قلمرو سرزمینی این کشور باشد، این اقدام ممکن است به تدریج موجب حرکت گاز از قلمرو سرزمینی ایران به سمت قطر شده و سبب اضرار به منافع ایران گردد. در این صورت، مسؤولیت یا عدم مسؤولیت دولت قطر، مورد سوال است. در مقام پاسخ به این پرسش باید میان فروض مختلف تفکیک نمود.

۴-۲-۱. حفر چاه در منطقه‌ی ممنوعه

به موجب ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود فلات قاره بین ایران و قطر، در صورت عبور میدان از خط مرزی و امکان حفاری انحرافی، هیچ‌گونه چاهی که بخش بهره‌ده آن کمتر از ۱۲۵ متر از خط مرزی فاصله داشته باشد، نباید حفر شود. در واقع این تعهد سلبی موافقت‌نامه است. همان‌گونه که آورده شد، ممنوعیت حفر چاه منوط به حفر چاه در منطقه‌ی ممنوعه (۱۲۵ متر از دو طرف خط مرزی یعنی در مجموع ۲۵۰ متر) نیست، بلکه امکان برداشت از طریق حفاری انحرافی ملاک

۱. دو سوم میدان در محدوده‌ی جغرافیایی قطر و یک سوم متعلق به ایران است.

است. متن فارسی موافقت‌نامه این معنا را به خوبی می‌رساند^۱. بنابراین، هر گاه بر اساس داده‌های فنی و علمی ثابت شود که امکان حفاری انحرافی از میدان وجود دارد، اقدام به حفر چاهی که بخش بهره‌ده آن در منطقه‌ی ممنوعه باشد، نقض ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه بوده و مسؤولیت طرف را در پی دارد.

۲-۲-۴. حفاری انحرافی در خارج از منطقه‌ی ممنوعه

با پیشرفت تکنولوژی این امکان وجود دارد که یک طرف با انجام حفاری انحرافی در منطقه‌ای بسیار دورتر از خط مرزی، عامداً موجب حرکت نفت یا گاز به سمت چاه حفر شده در قلمرو خود شود؛ به نحوی که هدف اصلی آن هدایت نفت یا گاز از محدوده‌ی قلمرو دولت دیگر به سمت چاه‌های خودی باشد. در این صورت، با توجه به مفهوم ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه و ظاهر آن باید گفت که در صورت امکان حفاری انحرافی، حفر چاه صرفاً در منطقه‌ی ممنوعه، غیر مجاز بوده و در خارج از شعاع ۱۲۵ متری خط مرزی فاقد ایراد است. با این وجود به نظر می‌رسد چنین تفسیری نادرست باشد؛ زیرا بر اساس بند ۱ ماده‌ی ۳۱ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات، تفسیر معاهده باید با حسن نیت و منطبق با معنای معمولی در سیاق عبارات و در پرتو موضوع و هدف معاهده صورت گیرد. افزون بر این، آن گونه که آورده شد، حق یک دولت بر منابع طبیعی واقع در فلات قاره، حقی ذاتی است؛ در واقع هدف از انعقاد موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود بین ایران و قطر، تعیین محدوده‌ی جغرافیایی این حق برای هر یک از طرفین بوده است. عقیده به این که ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه، فرضیه‌ی دوم را نفی نمی‌کند، مخالف روح کلی موافقت‌نامه و هدف معاهده است. اصولاً روح حاکم بر موافقت‌نامه در خصوص میادین مشترک، روح همکاری است^۲ و هدف آن تحدید و تعیین حق

۱. این معنا از عبارت مندرج در متن انگلیسی موافقت‌نامه قابل استنباط است که آورده است:

"... and the part of such structure or field which is situated on one side of that Boundary line could be exploited wholly or in part by directional drilling from the other side of the Boundary line ..."

۲. در بند دوم ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه در فرض امکان حفاری انحرافی آمده است: «طرفین کوشش خواهند کرد که نسبت به نحوه‌ی هماهنگ ساختن عملیات و یا وحدت آن در دو طرف خط مرزی توافق حاصل

هر یک از طرفین در فلات قاره است. جواز بهره‌برداری انحرافی یک طرف از مخزن واقع در قلمرو دولت دیگر و انتقال منابع آن مخالف هدف موافقت‌نامه است. بنابراین در فرض دوم، نقض حق طبیعی دولت متضرر در فلات قاره و هم‌چنین نقض ماده‌ی ۲ موافقت‌نامه رخ داده و موجب مسؤولیت بین‌المللی دولت خاطی است.

۴-۲-۳. حفاری عمودی در خارج از منطقه‌ی ممنوعه و برداشت

بی‌رویه

به عنوان محتمل‌ترین فرض، همواره این امکان وجود دارد که یک دولت در قلمرو خود مبادرت به بهره‌برداری کند؛ مانند آن که دولت قطر با سرمایه‌گذاری گسترده به صورت بی‌رویه به حدی بهره‌برداری نماید که در درازمدت ذخیره‌ی کل میدان افت کرده و در نتیجه، با محاسبه‌ی سهم هر یک از طرفین در میدان مشخص شود که دولت قطر چند برابر سهم واقعی خود منتفع شده است. در این فرض این پرسش مطرح می‌شود که آیا عمل دولت قطر که در محدوده‌ی حاکمیت خود به جهت کمی و کیفی در سرمایه‌گذاری پیش‌دستی کرده، از منظر بین‌المللی اقدامی نادرست است؟ پاسخ این پرسش در کاربرد قاعده‌ی حیازت^۱ نهفته است.^۲

نمایند».

1. The Rule of Capture

۲. قاعده‌ی حیازت در حقوق عرفی (کامن‌لا) در حوزه‌ی منابع طبیعی به این معنا است که شخصی که بر هرگونه منابع طبیعی عمومی و مشترک دست می‌یابد، به اندازه‌ی تسلط خود بر آن و یا انتقال این منابع به محل مالکیت اختصاصی خود دارای حقوق مالکانه و مکتسبه می‌گردد. هم‌چنین در معنای وسیع‌تر، این قاعده حاکی از آن است که نخستین استفاده‌کننده از منابع طبیعی، خواه از طریق استفاده‌ی معمولی و طبیعی و خواه به شکل ورود به ذخایر طبیعی (زیرزمینی) مالک آن منبع محسوب می‌شود. در چگونگی تطبیق قاعده‌ی حیازت بر بهره‌برداری از میادین نفت و گاز، در حقوق عرفی این قاعده به عنوان یک تأسیس حقوقی تعریف می‌شود؛ بدین ترتیب که فردی که در بدو امر مبادرت به کشف و توسعه‌ی این میادین کند، مالک آن محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر، مدیریت منابع نفت و گاز بر اساس قاعده‌ی حیازت، مطابق تئوری دسترسی آزاد و تحصیل مال در حد توان موجب می‌شود بهره‌برداران تا آخرین حد خود از میادین بهره‌برداری کرده و به منافع سایر بهره‌برداران و اشخاصی که در آینده حق انتفاع از این میادین را دارند، بی‌توجهی نمایند. فارغ از معایب و مزایای قاعده‌ی حیازت در حوزه‌ی بهره‌برداری از میادین نفت و گاز، قابلیت حرکت این دو ماده و سیال بودن آن‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، با توجه به طبیعت سیال این مواد این پرسش مطرح می‌شود که آیا وفق قاعده‌ی مذکور،

به عقیده‌ی طرفداران اعمال این قاعده، در حقوق بین‌الملل هیچ‌گونه ممنوعیتی برای توسل دولت‌ها به قاعده‌ی حیازت وجود ندارد؛ به نحوی که دولت‌ها می‌توانند به استناد این قاعده از منابع نفت و گاز خود استفاده کنند؛ حتی اگر بخشی از نفت و گاز مورد استفاده‌ی آن‌ها در محدوده‌ی حاکمیت دولت‌های دیگر قرار گرفته باشد. به عقیده‌ی آنان، چنان‌چه دولت‌های ذی‌نفع در میادین مشترک نفت و گاز از هر حیث دارای شرایط و فرصت‌های برابر در بهره‌برداری از این میادین باشند، هر یک از آن‌ها حق دارد در پرتو قاعده‌ی حیازت مبادرت به بهره‌برداری نمایند؛ حتی اگر این امر موجب لطمه به حقوق دولت دیگر در خصوص این میدان باشد. وفق این نظریه، دولتی که ابتدا مبادرت به اکتشاف و استخراج از میادین مشترک کرده، می‌تواند نفت یا گاز استحصال‌ی را مالک شود. در واقع پیش‌فرض این نظریه وجود شرایط و فرصت‌های برابر میان دولت‌های ذی‌ربط است؛ اما در صورت

مالکیت این اموال امکان‌پذیر است و یا آن که چنین امری مقدور نمی‌باشد. در پاسخ به این پرسش، رویه‌ی قضایی و دکترین حقوقی ایالات متحده آمریکا به عنوان مهد مالکیت خصوصی بر نفت و گاز تا مدت‌های مدید به طور مطلق قاعده‌ی حیازت بدون لحاظ آثار اعمال آن بر حقوق دیگران، پذیرفته بود. منطق این نظریات که در دعاوی متعدد متجلی شد، آن بود که مالکیت بر زمین موجب مالکیت بر نفت و گاز می‌گردد؛ هر چند نفت و گاز از زمین‌های مجاور حرکت کرده باشند. به تدریج برخی مشکلات عملی چون حفاری‌های غیر ضروری، انبار کردن نفت و نتایج قاعده‌ی حیازت برای مالکان زمین‌های مجاور، موجب تغییر و انعطاف در اعمال آن شد. رویه‌ی دادگاه‌ها در ایالات متحده حاکی از تعدیل قاعده‌ی حیازت می‌باشد. از این رو اکنون نظریه‌ی مالکیت بر مینای مالکیت بر زمین به طور مطلق پذیرفتنی نیست. در نتیجه استفاده از وسایل غیر طبیعی برای بازیافت حداکثری نفت و یا تزریق گاز به میادین نفتی، سوق دادن نفت و گاز به سمت چاه یک طرف در میادین مشترک نفت و گاز و اقدامات منجر به تخریب و ایراد خسارت بر ساختار مخزن و نقض قواعد موضوعه‌ی حفاظتی نمی‌تواند مشمول حمایت‌های قاعده‌ی حیازت قرار گیرد. در عرصه‌ی حقوق بین‌الملل و روابط بین‌کشورها نیز قاعده‌ی حیازت دارای طرفداران و مخالفانی است. یک دیدگاه آن است که تا زمانی که قاعده‌ی عرفی در زمینه‌ی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز شکل نگرفته باشد، هیچ‌گونه ممنوعیتی در رابطه با استناد دولت‌ها به قاعده‌ی حیازت و اقدام دولت‌ها در بهره‌برداری از میادین وجود ندارد. این دیدگاه بر آموزه‌های دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی لوتوس استوار بوده و معتقد است که فقدان قاعده‌ی عرفی در خصوص منبع بهره‌برداری یک‌جانبه از میادین مشترک و اصل حاکمیت دولت‌ها و انصراف اصل برابری دولت‌ها به برابری در فرصت‌ها، موجب می‌شود که عمل به قاعده‌ی حیازت در بهره‌برداری از میادین مشترک گزینه‌ی قابل قبول تلقی شود. این دیدگاه به شدت

مورد نقد مخالفان قرار گرفته است. بنگرید به: کاشانی، ۱۳۷۹: ۸۳-۷۱؛

See: Johnston, 06-09, vol 35, 2005: 856; Lowe, 2009: 9-11; Kramer, Anderson, Vol. 35, 2005: 899

فقدان چنین شرطی، توسل به قاعده‌ی حیازت می‌تواند به تشویق امور ناعادلانه منجر شود؛ به نحوی که دولتی که دارای فرصت و امکان ضعیف‌تری است، باید از تدابیر حمایتی برخوردار شود (کاشانی، ۱۳۸۹: ۱۸۵-۱۸۱). دیدگاه مبتنی بر قاعده‌ی حیازت برخلاف ظاهر ساده و قابل فهم آن، دارای ایرادات اساسی بوده و طرفدار چندانی ندارد (Miyoshi, 1988: 1-18)؛ زیرا اصل استقلال اراده‌ی دولت‌ها است؛ اصولی چون احترام به تمامیت ارضی سایر دولت‌ها، اصل عدم تجاوز، اصل منع مداخله، اصل حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی خود و الزامات زیست‌محیطی از محدودیت‌های این قاعده و از الزامات دولت‌ها است؛ ضمن آن که، طرفداران قاعده‌ی حیازت نمی‌توانند رویه‌ی گسترده‌ی میان دولت‌ها در عمل به این قاعده را ارائه نمایند (Ibid). افزون بر آن، قاعده‌ی حیازت مربوط به حقوق داخلی بوده و در حقوق نفت و گاز، خاستگاه آن ایالات متحده آمریکا می‌باشد؛ این قاعده در این کشور نیز دستخوش تعدیلاتی چون نظریه‌ی حقوق به هم پیوسته و قواعد موضوعه‌ی حفاظتی و عدم تصرف در مال دیگری شده است؛ لذا اصولاً توسل به این قاعده با طبع سیال این مواد، هماهنگی نداشته (Low, 2009: 11-13) و دلیلی وجود ندارد که این قاعده در حقوق بین‌الملل هم کاربرد داشته باشد (Roughton, 2008: 8). دیگر آن که، از زمان صدور رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی لوتوس، مراجع بین‌المللی در مقام حل و فصل اختلافات بین‌المللی در آراء متعددی بر لزوم همکاری دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک تصریح کرده‌اند؛ اصولاً موضوع رأی دیوان در این رأی، چیزی غیر از میادین مشترک نفت و گاز است. از سوی دیگر کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، موافقت‌نامه‌های متعدد دوجانبه، شرط مخزن مشترک در موافقت‌نامه‌های تحدید حدود دریایی، قطع‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و الزامات زیست‌محیطی موجود در اسناد بنیادین بین‌المللی همگی مؤید عدم استقبال دولت‌ها از ایده‌ی قاعده‌ی حیازت است. به عبارت دیگر، هیچ‌گونه مقرره‌ی صریحی مبنی بر ترجیح قاعده‌ی حیازت بر همکاری بین‌المللی وجود ندارد و نمونه‌ای از رویه‌ی بین‌المللی که به طور صریح وفق این قاعده اعمال شده باشد و بر اساس آن رأیی صادر شده باشد، موجود نیست (Ong, 1991: 771). به طور کلی و به عنوان

یک اصل، باید گفت منابع طبیعی واقع در خشکی تحت حاکمیت انحصاری دولت‌ها بوده و هرگونه بهره‌برداری از آن‌ها منوط به جلب رضایت این دولت است. منابع طبیعی واقع در فلات قاره نیز تحت صلاحیت انحصاری دولت ساحلی است و از این حیث وضعیت مشابهی با منابع طبیعی واقع در خشکی دارد. تنها تفاوت در این است که دولت ساحلی در خشکی و دریای سرزمینی دارای حاکمیت سرزمینی است؛ اما در فلات قاره حقوق حاکمه دارد و حقوق سایر دولت‌ها نظیر آزادی دریانوردی نیز در آن محفوظ است. در عین حال، حقوق دولت ساحلی در منابع طبیعی فلات قاره ذاتی و انحصاری است و بهره‌برداری دیگر دولت‌ها منوط به کسب اجازه از این دولت است. به طور کلی در فرض بهره‌برداری مستقل هر یک از دو دولت از مخزن در محدوده‌ی قلمرو خود، اگرچه هر یک از آن‌ها حق حاکمه‌ی خود را اعمال می‌کند، اما این امر در صورتی که منجر به نقض حق حاکمیت دولت دیگر در فلات قاره شود، بر اساس اصل منع سوء استفاده از حق محکوم است؛ زیرا هیچ یک از آن‌ها نمی‌تواند حق خود را به نحوی اعمال کند که موجب اضرار به دیگری شود. شاید به همین دلیل است که در برخی اسناد بین‌المللی رویکرد مبتنی بر همکاری مورد توجه قرار گرفته است.^۱ بنابراین می‌توان گفت چنانچه اقدامات یک‌جانبه‌ی دولت قطر در محدوده‌ی حاکمیت خود به نحوی باشد که در اثر بهره‌برداری بی‌رویه، گاز پارس جنوبی به سمت این کشور مهاجرت کند، به حق بهره‌برداری ایران از این منابع ضرر وارد می‌شود و کشور قطر به سبب نقض حق حاکمیت ایران بر فلات قاره و نقض تمامیت ارضی ایران از طریق سوء استفاده از حق، مسؤولیت خواهد داشت. باید توجه داشت که بخش اعظم مساحت میدان گازی پارس جنوبی در

۱. به عنوان مثال در منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها آمده است: «در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک میان دو یا چند کشور، هر یک از دولت‌ها باید براساس سیستم اطلاع‌رسانی و مشاوره‌ی قبلی جهت استفاده‌ی مناسب از این منابع بدون ورود خسارت بر منافع مشروع دولت‌های دیگر اقدام نمایند». همچنین در قطع‌نامه‌ی همکاری زیست‌محیطی در رابطه با منابع طبیعی مشترک بر ضرورت همکاری، مشاوره و تبادل اطلاعات تاکید شده است.

See: G A Res, 3281, 1974; G A Res, 3129, 1974

شاید بتوان گفت دلیل اتخاذ رویکرد مبتنی بر همکاری در موافقت‌نامه‌های دوجانبه و از جمله موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود فلات قاره‌ی ایران و قطر نیز جلوگیری از تعارض اعمال حاکمیت منجر به نقض حق حاکمه‌ی یک طرف بوده است.

تحلیل حقوقی بهره‌برداری از میادین مشترک...

قلمرو دریایی قطر قرار داشته و به جهت کمی، محدوده‌ی وسیع‌تری از میدان سهم این کشور است. مساله‌ی اصلی نحوه‌ی برداشت از میدان است؛ استفاده از تکنولوژی حفاری به نحوی که موجب مهاجرت سریع گاز محدوده‌ی ایران به سمت قطر شود، حفر چاه در مناطق مجاور خط مرزی و روش‌های نامتعارف بهره‌برداری به نحوی که موجب استهلاک کل مخزن به ضرر ایران شود، از جمله قرائنی است که در ارزیابی نحوه‌ی بهره‌برداری قطر باید مورد توجه قرار گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

برآمد

- ۱- حقوق بین‌الملل قاعده‌ی شکلی همکاری را جهت بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز مقرر می‌دارد. این قاعده به فراخور اوضاع و احوال به اشکال مختلف از قبیل توسعه‌ی مشترک، یکی‌سازی و شرط مخزن مشترک در موافقت‌نامه‌های تحدید حدود متجلی شده است.
- ۲- بزرگ‌ترین میدان مشترک گازی جهان، پارس جنوبی است. شرط مخزن مشترک به نحو مقرر در موافقت‌نامه‌ی تحدید حدود فلات قاره‌ی ایران و قطر، مشتمل بر اصولی جهت بهره‌برداری از این میدان است.
- ۳- در مقام تفسیر این موافقت‌نامه در پرتو حقوق حاکم بر میادین مشترک می‌توان گفت بهره‌برداری در منطقه‌ی ممنوعه‌ی مقرر در موافقت‌نامه و حفاری انحرافی منجر به خروج منابع هیدروکربوری از محدوده‌ی فلات قاره‌ی ایران و هم‌چنین سوء استفاده از حق اعمال حاکمیت قطر به نحوی که موجب نقض حقوق حاکمه ایران بر منابع طبیعی فلات قاره شود، ممنوع است. در عین حال، در مقام ارزیابی اقدامات باید به سهم حدود دو برابری این کشور از میدان مذکور توجه داشت.
- ۴- با وجود پیش‌بینی ساز و کار همکاری و یکی‌سازی در موافقت‌نامه‌ی مذکور، تاکنون اقدام عملی در این راستا صورت نگرفته است.

فهرست منابع

- ابراهیم‌زاده، کاوه و زمانی، علی و قسامی‌پور، مهدی، اصول مهندسی حفاری، تهران: صانعی شه‌میرزادی، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
- حلمی، نصرت‌اله، *مسئولیت بین‌المللی و حمایت سیاسی*، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
- خدمتی، بهبود، «*طرح توسعه فازهای ۹ و ۱۰ پارس جنوبی*»، نشریه‌ی تخصصی - فنی اکتشاف و تولید، شرکت ملی نفت ایران، شماره‌ی ۵۹، مرداد ۱۳۸۸.
- کاشانی، جواد، «*وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز در مرز بین‌کشورها*»، مجله‌ی حقوقی بین‌المللی، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره‌ی ۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
- کاشانی، جواد، *منابع نفت و گاز مشترک از منظر حقوق بین‌الملل*، تهران: شهر دانش، چاپ نخست، ۱۳۸۹.
- کاشانی، سید صادق، *توسعه میادین نفت و گاز: ساختارها و رویکردهای اجرای پروژه*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۸۸.
- مستقیم، بهرام و طارم‌سری، مسعود، *مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه تجاوز ایران به عراق*، تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ نخست، ۱۳۷۷.
- ممتاز، جمشید، «*نظام حقوقی منابع آب آبراه‌های بین‌المللی خاورمیانه*»، مجله‌ی حقوقی، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره‌های ۱۸ و ۱۹، زمستان و بهار ۷۴-۱۳۷۳.
- نوازی، بهرام و نجومی، احسان، «*الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری خلیج فارس*»، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۲۴۸-۲۴۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.
- Amador, Garcia, "International Responsibility", 5th Report (UN Doc. A/CN.4/125) in Yearbook of the International Law Commission 1960, Vol. 2 (New York: United Nations, 196).

Bastida, Anna; Walde, Thomas, Adaeze Ifesl, Okoye and Salim Mahmud, *Cross Border Unitization and Joint Development Agreements: An International Law Perspective*, Houston Journal of International Law, 2007, Electronic Version, Available at: www.Thofreelibrary.com.

Bernhardt, R. "*Abuse of Rights., Encyclopedia of Public International Law*", Vol. 1, Amsterdam: North-Holland, 1992.

Brower, N.; Charles, John B.; Tepe, Jr., *The Charter of Economic Rights and Duties of States: A Reflection or Rejection of International Law?*, 9 International Law Journal, 1975.

Brown Lie, Ian, *Principles of International Law*, Fifth Edition, Clarendon Press, Oxford, 1998.

Byers, Michael, *Abuse of Rights: An Old Principle*, A New Age, MCGILL LAW, Vol 47, 2002.

Cavnar, Anna, *Accountability and the Commission on the Limits of the Continental Shelf: Deciding who Owns the Ocean Floor*, IILJ Emerging Scholars Paper 15, New York University School of Law, 2009.

Dehghani, Reza, *Continental Shelf Delimitation in the Persian Gulf*, Research Paper, The United Nation-Nippon Foundation Fellowship Programme- Max Planck Institute, 2008-2009.

Eubanks, Larry; Mueller, Michael, *An Economic Analysis of Oklahoma Oil and Gas Forced Pooling Law*, 26 Natural Resources Journal, 1986.

Gieger, Thoma, *Persian Gulf*, Encyclopedia of Public International Law, Vol 12, Holland, 1990.

International Law Commission, *Draft Articles on Law of Trans Boundary Aquifers*, A/CN.4/591.

International Law Commission, **Report Covering the Work of its Fifth Session**” (UN Doc.A/2456) In Yearbook of the International Law Commission 1953, Vol. 2 (New York: United Nations), 1959.

International Law Commission, Third Report on Shared Natural Resources, **“Trans- Boundary Ground-Water”**, Doc.A/CN.4/5512005; Shared Natural Resources: Comments and Observation by Governments on Draft Article on the Law of the Trans-boundary Aquifers, ILC, Sixtieth Session, 2008, A/CN.4/591.

Johnston, John Scott, **The Rule of Capture and the Economic Dynamic of Natural Resource Use and Survival under Open Access Management Regime**, Research Paper NO.06-09. University of Pennsylvania, Law School, Environmental Law, Vol: 35, 2005.

Kramer, Bruce M and Conine, Gary B. **Joint Development and Operation in International Petroleum Transaction**, Rocky Mountain Mineral Law Foundation, 2, 2000.

Lagoni, Rainer, **Oil and Gas Deposits Across National Frontiers**, 73 AJIL, 1979, West, 2009.

Lang Weaver, Jacqueline and Asmus, David F. **Unitization Oil and Gas Fields around the World: A Comparative Analysis of National Law and Private Contracts**, Houston journal of International Law, Vol. 28. 1, 2005.

Lang Weaver, Jacqueline, **Unitization of Oil and Gas Fields in Texas; A Study of Legislative**, Administrative and Judicial Polices, 7, Resources for Future, 1986.

Lowe, John S., **Oil and Gas Law in a Nutshell**, 5th Edition.

Miyoshi, M. **The Basic Concept of Joint Development of Hydrocarbon Resources on the Continental Shelf**, 3 International Journal of Estuarine Law, 1988.

Ong, David M, *'The New Timor Sea Arrangement 2001; Is Joint Development of Common Offshore Oil and Gas Deposits Mandated under International Law?'*, IJMCL, Vol. 17, No. 1, 2002.

Ong, David M, *Joint Development Of Common Offshore Oil and Gas Deposits: Mere States Practice or Customary International Law?* 93 AJIL, 1999.

Ong, David. M, *Implications of Recent Southeast Asian State Practice for the International Law on Offshore Joint Development*, Presentation in Essex University Law School (UK), available at: <http://cil.nus.edu.sg/wp/wcontent/uploads/2011/06/Session-5-David-Ong-JD-SEAsianStatePractice->, Latest Access June 2015.

Onorato, William T., *Joint Development of Seabed Hydrocarbon Resources: An Overview of Precedents in the North Sea*, 6 Energy Journal, 1981.

OPEC, *OPEC Annual Statistical Bulletin (Vienna, Austria: Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC), 2015)*, <http://www.opec.org/opec_web/static_files_project/media/downloads/publications/ASB2015.pdf> [accessed 12 May 2016]

P. D ,Cameroon , *'The Rules of Engagement: Developing Cross-Border Petroleum Deposits in the North Sea and the Caribbean'*, Vol. 55, ICLQ, July, 2006.

Prescott, V., and Schofield ,C., *The Maritime Political Boundaries of the World* (2nd Edition), Martinus Nijhoff Dordrecht, 2004.

Roughton, Dominic, *The Right (and Wrongs) of Capture: International Law and Implications of the Guyana/ Suriname Arbitration*, Herbert Smith, 2008.

U.S Energy Information Administration ,Country Analyze Brief, Iran, June 2015. Available at: <http://www.eia.gov/beta/inter->

[national/analysis.cfm?iso=IRN](#)

Yamada, Chusei, *Fourth Report on Shared Natural Resources: Trans Boundary Aquifers*, Report to International Commission, A/CN.4/580, 2007.

Zewdined, Beyene and wadly, Ian L.G., *Common Goods and the Common Goods: Trans-Boundary Natural Resources, Principled Cooperation, and the Nil Basin Initiative*, Center for African Studies, Berkley University, 2004.

Cases:

North Sea Continental Shelf Cases (Federal Republic of Germany/Denmark; Federal Republic of Germany/ Netherlands) Judgment of 20 February 1969, I.C.J. Report, 1969.

Aegean Sea Continental Shelf Case (Greece V. Turkey), Request for the Indication of Interim Measure Protection, ICJ Order 11 september 1976, ICJ Report.

Case Concerning the Continental Shelf (Tunis. v. Libya) 1982, I.C.J. Report.

The 1999 Eritrea/ Yemen Maritime Delimitation Award (Phase II) Available at www.pca-cpa.org.

Guyana-Suriname Award of the Arbitral Tribunal, The Hague, 17 September 2007, Available at: www.pca-cpa.org.

France v. Switzerland (1932), P.C.IJ. (Ser. A/B) No. 46.

United Kingdom v. Iceland, "Memorial of the Merits of the Dispute Submitted by the Government of the United Kingdom" (14 April 1972), [1975] I.C.J. Pleadings (Vol. 1). Nuclear Tests Case (Australia v. France), [1974] I.C.J. Report.

Fisheries Case (United Kingdom v. Norway), [1951] I.C.J. Report.

Case Concerning the Gabčíkovo-Nagymaros Project (Hungary v. Slovakia), [1997] I.C.J. Report.

United States- Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products (Complaint by the United States) (1998), WTO Doc. WT/DS58/AB/R (Appellate Body Report), online: WTO<http://www.wto.org/english/tratop-e/dispute/dispute_status_e.htm.



پرویشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی